

بررسی بازتاب ستیز اجتماعی در اشعار احمد شاملو با مفاهیم جامعه‌شناختی یورگن هابرماس

سیداحمد مرتضوی* ، ایرج ساعی ارسی** ، سعید معدنی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۷

چکیده

شعر آن صخره سختی است که در قلب کوه سنگی نه فقط فریاد که انعکاس دهنده زمزمه‌های درگوشی و گاه سکوت‌های پر از فریاد است. در کنارچهره لطیف چهره‌ای دارد از جنس انفجار، رسانه‌ای است به تیزی رعد و برق. هدف از این نوشتار آشکار سازی این تیزی؛ در چهره دیالکتیکی شعر احمد شاملو است. مبانی نظری پژوهش، مبتنی بر مفاهیم اصلی یورگن هابرماس نماینده اصلی مکتب انتقادی فرانکفورت می‌باشد. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی و برای دسته‌بندی اطلاعات و داده‌ها از مدل نظری پژوهش در قالب مفاهیم عینی - ذهنی به منظور تطبیق و مقایسه و جهت

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. (نویسنده مسئول).

mortazavi_seyedahmad@yahoo.com

saicarasi@gmail.com

maadani25@yahoo.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر.

*** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر.

تحلیل یافته‌ها، از تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم شاملوبی در چارچوب مفاهیم هابرماسی می‌تواند انعکاس دهنده بخشی از واقعیت‌های اجتماعی در حوزه «ستیز اجتماعی»، باشد، نتیجه تحقیق نشان از همسویی «شعر» و «نظریه» در توضیح و تبیین مسائل اجتماعی دارد.

واژه‌های کلیدی: بازتاب، ستیزاجتماعی، نظریه، شعر، یورگن هابرماس،

احمد شاملو

مقدمه

هر نوع آفرینش هنری ازجمله «شعر» در ذات خود بازتابی است از واقعیت‌های اجتماعی، بویژه این که هنرمند نمی‌تواند هم انسان باشد و هم به مسائل پیرامونی و محیط خود بی تفاوت باشد. شعر همانند یک اختراع نمی‌تواند عینیت نیابد به همین دلیل گفته می‌شود شعر قبل از آنکه آموختنی باشد؛ آمدنی است.

در جامعه ایران «شعر بمتابه رسانه»، قدمتی بیش از سایر هنرها دارد و در این میان «شعرسیاه» و «ستیز» واکنشی است که از عمق وجود هنرمند در مقابل هرنوع سلطه خانوادگی و جنسیتی، سیاسی، اجتماعی، طبقاتی، فکری و فرهنگی و... برآمده و همواره به عنوان ابزار آگاهی، اطلاع رسانی و مبارزه با ظلم و سلطه کارکرد داشته است. همچنین شعر به دلیل اصالتی که دارد همواره بخشی از تاریخ این جامعه و از اسناد تاریخی محسوب می‌گردد. این که شعر و شاعر در زمان سلطه استبداد خوش می‌درخشد یا در زمان آزادی و رهایی؟ خود بحث جداگانه‌ای است اما می‌توان گفت که شعر ستیز و یا شعری که انعکاس دهنده ستیز باشد در زمان سلطه، بهتر نقش آفرینی می‌کند چرا که چنین شعری ضرورت و نیاز جامعه است.

احمد شاملو شاعری است که هم در زندگی خود و هم در زندگی شعری‌اش با «ستیز» زیسته است و آنچه در جامعه پرتنش و پرتضاد زمان خود دیده است، در قالب

هنر و شعر به مردم همان زمان و به نسل‌های آتی انتقال داده است. از طرفی «ستیزاجتماعی»^۱ در مقابل «نظم اجتماعی»^۲ یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناختی و از موضوعات اصلی جامعه‌شناسان است که در بین صاحب‌نظران مکتب انتقادی فرانکفورت به ویژه در آثار یورگن هابرماس^۳ بیشتر بازتاب و انعکاس داشته است.

مقایسه این بازتاب‌ها، ضمن این که می‌تواند به درک بیشتری از ستیز اجتماعی کمک نماید؛ به تشابه و تفاوت بین «نظریه» و «شعر» نیز می‌پردازد. «نظریه» می‌تواند لباس «شعر» بپوشد و «شعر» می‌تواند در قالب «نظریه» خودنمایی کند. درعین حال هر دو می‌توانند بیان احساسات یک جامعه؛ و بازتاب دهنده وجدان جمعی^۴ به بیان دورکیمی^۵ باشند.

بیان مسئله

مسئله اصلی پژوهش چگونگی بازتاب ستیز اجتماعی در شعر احمد شاملو در مقایسه با نظریه‌های جامعه‌شناختی یورگن هابرماس می‌باشد. وجود ستیز اجتماعی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در جامعه ایران یک فرض اساسی در نظر گرفته شده است. دلیل چنین فرضی بدیهی پنداشتن ستیز در زندگی جمعی است. علاوه بر وجود ستیز در جامعه، مسئله بودن آن نیز یک فرض بدیهی و مسلم در نظر گرفته شده است و فرض سوّمی که پژوهش بر اساس آن تنظیم گردیده این است که مسئله ستیز اجتماعی هم در «شعر» و هم در «نظریه» بازتاب یافته است. بنابراین پژوهش به دنبال اثبات آنچه بدیهی و طبیعی است؛ نمی‌باشد، بلکه به دنبال نشان دادن چگونگی این بازتاب، مسئله است.

-
1. Social Conflict
 2. Social Order
 3. Urgan Habermas
 4. Collective Canscienc
 5. Emile Durkheim

شعراى معروف کلاسیک همچون فردوسی، نظامی گنجوی، ناصر خسرو و... را حکیم می‌نامیدند به این معنی که اهل حکمت و فلسفه بودند؛ حال مسئله فرعی این است که آیا شاعرانی چون احمد شاملو را می‌توان جامعه‌شناس دانست؟ و آیا مفاهیم شعری شاملو با مفاهیم صاحب نظرانی چون هابرماس قابل توضیح و تفسیر می‌باشد؟ و در نهایت آیا مسائل اجتماعی چون «ستیز» را می‌توان با مفاهیم شعری احمد شاملو همانند مفاهیم نظری یورگن هابرماس تبیین نمود؟

مبانی نظری

در رویکردهای ساختاری، برای بررسی یک پدیده اجتماعی مانند «ستیز» اجزاء و عناصر و عوامل مرتبط با آن از جمله عناصر عینی و ذهنی در ارتباط با هم مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

دسته‌بندی مفاهیم در قالب مدل «عینی - ذهنی» اولین گام برای ساماندهی مفاهیم؛ اجزاء و عناصر «در ارتباط با هم» است. با این رویکرد ساختار جامعه و نهادهای اجتماعی و مناسبات بین آنها به عنوان عناصر عینی کلان در نظر گرفته شده است؛ به گونه‌ای که هریک از اندیشمندان جامعه‌شناسی هنر، به شیوه‌ای خاص به این روابط و مناسبات و تأثیر آن بر هنر و شعر پرداخته‌اند. بهترین رویکرد در جامعه‌شناسی شناخت برای پیدا کردن سرچشمه‌های شناخت آن است که در تحلیلی دیالکتیکی عناصر ذهنی و عینی پدیدآورنده آگاهی بررسی و بازنگری شوند. یعنی بایستی رابطه‌های میان پاره‌های ذهنی تمدن و فرهنگ یا علم و یا فلسفه و پاره‌های عینی آن، یعنی جامعه تاریخی و شرایط اقتصادی و اجتماعی بررسی شوند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). بر همین اساس ترکیب‌هایی چون ادبیات جهانی و جهان ادبیات، انقلاب ادبی و یا ادبیات انقلابی، ادبیات سیاسی و یا سیاست ادبی؛ نشان از درهم تنیدگی پاره‌های ذهنی یعنی ادبیات و شعر با پاره‌های عینی یعنی نهادهای سیاسی و اجتماعی دارند.

ادبیات سیاسی و یک امر سیاسی بواسطه سیاست ادبی و یک امر ادبی جریان می‌یابد (آرمسترونگ، ۱۹۸۹: ۳۵).

مادام دواستال^۱ نیز بر این باور است که بین ادبیات و نهادهایی مانند: دین، سیاست، اقتصاد و قراردادهای اجتماعی مانند: آداب و رسوم بومی و قوانین مدنی همواره ارتباط برقرار است (ساعی ارسی، ۱۳۹۲: ۴۰).

همچنین ایپولیت تن^۲ به مفهوم نژاد، محیط و زمان؛ کارل مارکس^۳ به طبقه اجتماعی و اسکارپیت^۴ به عناصر اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر ادبیات تأکید دارند و لوکاچ،^۵ گلدمن،^۶ باختین^۷ و میشل بوتور^۸ نیز عناصر اصلی ادبیات را در رابطه با جامعه جستجو می‌کنند (همان: ۴۰ - ۴۳).

بنابراین مهمترین مفاهیم نظریه پرداز، با در نظر گرفتن رویکرد ساختاری و مفاهیم عینی - ذهنی توضیح داده شده است، بر همین اساس؛ مفاهیم اصلی مورد نظریورگن هابرماس بدون در نظر گرفتن پیشینه تاریخی هر کدام از آنها، و یا تقدم و تأخر آنها مورد بحث این پژوهش است.

علاقه شناختی^۹

از مفاهیم اصلی و از عناصر کلیدی دستگاه نظری یورگن هابرماس، مفهوم «علاقه شناختی» است که در مدل عینی - ذهنی؛ از عناصر ذهنی انتزاعی محسوب می‌شود؛

1. Madam Destal
2. Ipolit Ten
3. Karl Marx
4. Rober Scarpite
5. Georgy Lukaes
6. Lucien Goldmann
7. Michael M. Bakhtin
8. Michel Botour
9. Cognitional Tendenc

چون یک مفهوم کیفی است که به راحتی قابلیت اندازه گیری ندارد؛ اگرچه ریشه در نیازهایی دارد که تا حدی ملموس و مشخص اند.

آرزوها و احساسها دو وجه از دل‌بستگی هستند که ریشه در نیازها دارند. نیازها دو چهره دارند. آنها از یک سو به لحاظ شوقی به تمنیات و آرزوها و از سوی دیگر به لحاظ شهودی به احساسها و حالتها، تفکیک می‌شوند. آرزوها بسوی وضعیت‌های ارضای نیاز جهت گیری می‌کنند؛ احساسها وضعیت‌ها را در پرتو امکان ارضای نیاز «در تصویر می‌آورند». نیازها زمینه نوعی دل‌بستگی هستند که گرایش ذهنی ما را در رابطه با جهان بیرونی جهت می‌دهند (هابرمس، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

احساس → آرزو → نیاز →

هابرماس در کارهای اولیه خود سه نوع نظریه را از یکدیگر متمایز می‌کند و همه آنها را برای تکامل بشر ضروری می‌داند. این نظریه‌ها نیز بر سه «علاقه شناختی» استوارند. منظورش این است که ما همواره برای مقصودی خاص دانش خود را تکامل می‌بخشیم (کرایب، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

به این معنی که «ما برای آنچه که علاقه داریم و می‌پسندیم، دلیل می‌آوریم نه آنکه دلیلی بر خواستن خود داشته باشیم». دلیل و استدلال خواستن و علاقه بنابراین از نظر هابرماس جاذبه‌های راه‌یابی بخش یا کشش‌های آزادی خواهانه و انسان دوستانه، هستند که در قالب علم و عقل بازتاب می‌یابند.

عقلانیت^۱

عقل و عقلانیت از مفاهیم اساسی در اندیشه اجتماعی هابرماس است که تا حد زیادی تحت تأثیر وبر و صاحب‌نظران انتقادی چون هورکهایمر^۲ و آدرنو^۱ است. مفهوم

1. Rationality
2. Horkheimer

عقلانیت در نزد هابرماس پیچیده و یک امر انتزاعی نیست و در مدل عینی - ذهنی؛ یک مفهوم عینی محسوب می‌شود و بر اساس عینیت، علل، بستر و شرایط اجتماعی تعریف می‌گردد:

عقلانیت به عنوان سلوک سوژه‌ها در مقام گوینده و عمل کننده فهمیده می‌شود و در الگویی از رفتار آنها تجلی می‌یابد که برای آن دلایل و حجت مناسب وجود دارد. معنی این سخن آن است که بازنمودهای عقلانی پذیرای ارزیابی عینی هستند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۵۸). با این حال از جنبه دیگر اگر به بررسی عقل از نظر هابرماس بپردازیم، باید گفت که عقل در این جنبه، از نظر او با عقل دکارتی^۲ که فرد محور است، عقل هگلی^۳ که عقل نوعی است، عقل کانتی^۴ که عقل استدلالی است و تفاوت دارد و از این رو به عقل اجتماعی (بین اندیشه‌ای) باور دارد (همان: ۲۳). هابرماس با استفاده از نظریه‌های جامعه شناسانی چون مارکس، دورکیم، وبر،^۵ مید،^۶ و پارسنز^۷ تلاش نمود نقد مارکسی‌ها از خرد ابزاری را، با مفهومی که با فهم مردم سالارانه نظم اجتماعی سازگار باشد، بازنگری کند. حاصل این بازنگری در ساخت اصطلاح معروف او با عنوان ارتباط خردمندان یا عقلانی پدیدار شد (تنهایی، ۱۳۸۹: ۳۹۶).

کنش ارتباطی^۸

کنش ارتباطی محوری‌ترین بحث هابرماس است، در اجتماع بشری هم مفهوم کنش و هم مفهوم ارتباط تداعی گر زندگی جمعی و اجتماعی بشر هستند، هابرماس

-
1. Adorno
 2. Rene Decartes
 3. Wilhelm Friedrich Hegel
 4. Immanuel Kant
 5. Max Weber
 6. George Herbert Mead
 7. Talcot Parsons
 8. Communication Action

ضمن تأکید برهریک از آنها، قصد دارد این دو مفهوم اساسی را که مکمل و گاه هم فراخوان هم هستند، در یک کلیت ببیند.

هابرماس در کتاب نظریه کنش ارتباطی خود چنین می‌نویسد:

مفهوم کنش ارتباطی به هم کنشی دو فاعلی اشاره دارد که با برخورداری از توان سخن گفتن و عمل کردن روابط بینا- شخصی برقرار می‌کنند. این کنشگران می‌کوشند درباره وضعیت کنش و برنامه‌های خود به تفاهم برسند تا کنش‌های خود را از طریق توافق هماهنگ کنند. معنای مرکزی تفسیر در وهله نخست مرتبط است با تعریف وضعیت کنش بر مبنای مذاکره برای پذیرش وفاق. چنان که خواهیم دید، زبان در این مدل جایگاه برجسته‌ای دارد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۴).

مقصود من از «کنش ارتباطی» نوع خاصی از کنش و واکنش اجتماعی است. در این نوع هم‌کنشی، کنشگران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است، هماهنگ کنند (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

کنش اجتماعی، یا کنش ارتباطی، بنابر راه‌ها و اهداف مشترکی انجام می‌گیرد که کنشگران در موقعیت‌های خاص یا فضای اجتماعی و بر مبنای تفسیرهای مشترک و متقابلی که خودشان در چنین فرایندی پدید آورده‌اند رخ می‌دهد. بنابر باورداشت جامعه‌شناسی انتقادی، که آدمی را مسئول وضع تاریخی خویش می‌داند، کنش در هر شکلی از آن به همان سهم آدمی از وضع یا موقعیت تاریخی او برمی‌گردد که بر خلاف باورداشت‌های اثبات‌گرایانه، می‌تواند به تغییر و رهایی آدمی نیز بینجامد (تنهایی، ۱۳۹۱: ۲۹۹). هابرماس معتقد است؛ دموکراسی پیش از آنکه نیازمند مشارکت صوری شهروندان در انتخابات عمومی باشد، محتاج مشارکت برابر و همگانی آنان در مباحثات عمومی است. حاکمان برای آنکه بتوانند با اتکای به افکار عمومی حکومت کنند، باید مباحثات عمومی را به دقت نهادینه کنند. هدف اصلی دموکراسی این است که نزاع

اندیشه‌ها را جایگزین نزاع دشمنان کند؛ در نزاع دشمنان، انسان‌ها کشته می‌شوند و در نزاع اندیشه‌ها، انسان‌ها آگاهی می‌یابند (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

بر همین اساس است که نگرش انتقادی یورگن هابرماس به عنوان یکی از مفاهیم تکمیل‌کننده کنش ارتباطی و یا هم فراخوان با آن مطرح می‌گردد.

نگرش انتقادی^۱

هابرماس، نظریه انتقادی خود را براساس ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، ماکس وبر، لوکاچ و مکتب فرانکفورت تدوین کرده است. در این نگرش مفهوم عقلانیت مفهومی اساسی و مرکزی است و در واقع اساسی‌ترین ویژگی نگرش انتقادی هابرماس بازسازی نظریه عقلانی شدن جهان در اندیشه وبر است. اگر در اندیشه وبر عقلانیت ابزاری، نوع انسان مدرن را در قفس آهنین گرفتار می‌سازد، در اندیشه هابرماس بواسطه عقلانیت ارتباطی، نوع انسان از این قفس خلاصی می‌یابد.

در حوزه «اجتماعی» نقد هابرماس مبتنی بر تعهد وی در ایجاد جامعه سالم است او در این میان به ابعاد فرهنگی توجه بیشتری نشان می‌دهد بعنوان مثال اگر «دین» عنصر اصلی و هسته سخت فرهنگ در نظر گرفته شود نظر هابرماس در خصوص آن این گونه است:

گفت و گوی درون دینی و بین‌الادیانی در صورتی ممکن است که «دولت» عرصه را برای مباحثه و مفاهمه طرفین با یکدیگر باز نگاه دارد و «سکولاریزاسیون دولت مدرن»، از منظر یک فرد دیندار، فی‌نفسه غایت نیست بلکه شرط لازم تداوم حیات و سرزندگی سنت دینی‌ای است که فرد بدان پایبند است (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۵۹).

زیست جهان^۱

زیست جهان را باید همان جهان معنی و کنش ارتباطی و توافق و رابطه ذهنی بین انسان‌ها دانست، زیستی که یک مفهوم مکمل برای کنش ارتباطی بوده و فضایی است که در آن کنش ارتباطی صورت می‌گیرد. زیست جهان «درک‌های مشترک» افراد انسانی است که بعنوان پیش فرض مسلّم شناخته شده است.

زیست جهان متشکل از مجموعه‌ای از «اعتقادات مشترک زمینه‌ای» درباره جهان، جامعه و غیره است که اعضای جامعه آن را مسلم می‌دانند؛ زیست جهان مجموعه‌ای از تفسیرها و تأویل‌های پذیرفته شده‌ای است که فرایندهای رسیدن به توافق و تفاهمی که اجزای تشکیل دهنده عمل ارتباطی هستند را تسهیل می‌کنند و شکل می‌دهند (لسناف، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

مفهوم «زیست جهان»، و هم طراز با آن اصطلاح دعاوی اعتبار، چارچوبی صوری را فراهم می‌کنند که افراد مشغول در کنش ارتباطی، در محدوده آن، حوزه‌های مسئله دار را یعنی آنهایی که نیازمند توافق هستند را در بستری که غیر مسئله دار محسوب می‌شوند، سرو سامان می‌دهند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

جهان زیست شامل اطلاعات فرهنگی از پیش در نظر گرفته شده، سنن و هنجارهایی است که از طریق آن می‌توانیم درک رایج از جهان اجتماعی رایبافینیم. علاوه بر این جهان زیست امکان اجتماعی سازی اعضای جامعه، درونی سازی هنجارها و ارزش‌های مورد نیاز برای ثبات نظم جهان را فراهم می‌کند (Appelrouth, 2008: 723).

نظام (سیستم)^۲

نظام یا سیستم، همان فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه‌های عمده‌ای از زیست جهان را تسخیر کرده است. هابرماس که سیستم را جدای از زیست جهان می‌داند،

-
1. LifeWorld
 2. System

اقتصاد، سیاست و خانواده را بعنوان اجزاء اصلی سیستم طبقه بندی کرده و معتقد است که قدرت و پول عناصر اساسی سیستم را تشکیل می‌دهند. سیستم شامل ساختارهای اقتصادی و سیاسی است که مسئول ساخت روابط قدرت و تولید و توزیع منابع مواد می‌باشد. با تغییر جوامع، دولت و اقتصاد ساختار و مکانیسم‌های سازمان‌دهی درونی را ارتقا می‌دهند (Appelrouth, 2008: 721). نظام یا سیستم یک ساختار به هم وابسته‌ای است که از مجموعه‌ای از اجزاء و عناصر تشکیل یافته است که ضعف و تقویت هر یک از اجزاء موجب ضعف یا قوت سیستم می‌گردد. بنابراین سیستم در نظام فکری هابرماس معادل ساختار در نظر گرفته شده است.

فضای عامه^۱

فضای عامه یا حوزه عمومی، حوزه‌ای است که در وهله نخست توسط اکثریت مردم ساخته و پرداخته می‌شود و در وهله بعد بر اکثریت مردم تأثیر می‌گذارد. فضای عامه به معنایی فضای ارتباطی نظرات و فهم عامه مردم از رخدادها است. فضای عامه به شبکه‌ای از داده‌ها و دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی می‌ماند که مردم در هنگام ساختن کنش، به آن رجوع می‌کنند، و بر همان اساس با یکدیگر ارتباطی نمادی برقرار می‌کنند، نقش زبان به عنوان واسطه ارتباطی، که بر مبنای نمادهای ساخته شده در دنیای زندگی، یا زیست جهان، تنظیم شده‌اند در ساخت فضای عامه بسیار مهم به شمار می‌آید (تنهایی، ۱۳۹۱: ۳۰۵).

نظر عامه → فضای عامه → کردارها و کنش‌های ارتباطی یا عقلانی

حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گردهم می‌آیند. البته می‌توان مفهوم کلی حوزه عمومی را با توجه به متن تاریخی مورد نظر و مسائل خاص مورد بحث در هر مورد، جزئی‌تر ساخت (هولاب، ۱۳۷۸: ۲۶).

حوزه عمومی عمدتاً واسطه بین جامعه مدنی و سیاست یا دولت است. حوزه عمومی را باید در خارج از عرصه رسمی سیاسی جستجو کرد. حوزه عمومی برای مثال در قهوه خانه‌ها شکل می‌گیرد (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۰۱). با وجود حوزه عمومی در حیات اجتماعی قلمرویی ایجاد می‌شود که افکار عمومی در آن شکل می‌گیرد و مردم به دور از هر قید و بندی با هم تبادل نظر می‌کنند و همچون یک پیکره عمومی رفتار می‌کنند، دسترسی مردم به این قلمرو بطور یکسان و برابر تضمین شده و مشارکت مردم در امور مختلف در آن بواسطه گفتگو انجام می‌شود که محصول آن «درک مشترک» و یا تفاهم و توافق ارتباطی و اخلاقی است.

فضایی که در آن دموکراسی پرورش می‌یابد کجاست؟ هابرماس در پاسخ به این پرسش‌ها، این فضا را «فضای عمومی» ذکر کرده است (کیویستو، ۱۳۸۴: ۱۱۰). حیطة عمومی براساس تراکم ارتباط، پیچیدگی سازمان و دامنه آن، از مجامع میخانه‌ها، قهوه خانه‌ها یا خیابانها تشکیل می‌گردد. مجامع "سازمان یافته" و رخدادها همانند نمایش تئاتر، کنسرت‌های راک، گردهمایی‌های دانشجویان، شنوندگان و بینندگان متراکم در مناطق تشکیل می‌دهند. حیطة انتزاعی خوانندگان، شنوندگان و بینندگان متراکم در مناطق جغرافیایی وسیع، سراسر جهان از طریق ارتباط گسترده گرد یکدیگر می‌آیند (Appelrouth, 2008: 725).

بحران مشروعیت^۱

مسلم است که نظریه پرداز انتقادی بر اساس معیارهای ویژه خود همواره دست به ارزیابی می زند؛ این ارزیابی در نزد هابرماس با مفهوم «بحران مشروعیت» نمود یافته است، او به دنبال جامعه مدنی، دموکراتیک و سالم است و آنچه مانع رسیدن به آن می شود بحران مشروعیت است.

هابرماس سرمایه داری سازمان یافته مدرن را درگیر با وضعیت یا موقعیتی می داند که با عنوان بحران مشروعیت از آن نام می برد. بنابراین، بحران مشروعیت به مثابه تهدیدی برای گوهر کنش ارتباطی است، زیرا که موجب یأس انبوه مردم از وفادار ماندن بر اهداف و نیت خود برای رهایی از سلطه می شود. در این صورت مردم دیگر انگیزه‌ای برای ادامه مبارزه و انجام کنش ارتباطی نخواهند داشت، گویی به شیوه‌ای ناخودآگاه، بیگانگی برخاسته از شیوه تولیدی سرمایه داری کنش ارتباطی هابرماس را نیز تهدید می کند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

فضای قفس آهنین⁺ - کنش ارتباطی⁻ بحران مشروعیت



واژه «بحران» در اشاره به نوعی تغییر در نظام به کار می رود که چنانچه در سطح یکپارچگی اجتماعی تجربه شود تهدیدی برای هویت اجتماعی فرد محسوب می شود. از دیدگاه هابرماس، این دو سطح، در واقع سطوح آشنای ساختار و کنش‌اند، باید باهم مورد بررسی قرار گیرند (کرایب، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

مدل نظری مفاهیم هابرماس

با توجه به مفاهیم اصلی یورگن هابرماس که بصورت مختصر و خلاصه به آن اشاره گردید، می‌توان مدل نظری پژوهش را در قالب مفاهیم عینی-ذهنی بصورت صفحه بعد ارائه نمود:



پاره عینی

در مدل یادشده «علاقه شناختی» پاره ذهنی و «زیست جهان»، «فضای عامه» و «عقلانیت» مفاهیم عینی یا همان پاره عینی محسوب می‌شوند و محصول هم فراخوانی این دو پاره عینی و ذهنی؛ «نگرش انتقادی» و «کنش ارتباطی» است.

روش شناسی پژوهش

همان گونه که رویکردهای مختلف پیرامون یک موضوع، مکمل هم می‌باشند و هر نظریه‌ای بخشی از واقعیت را تبیین می‌کند؛ روش‌های مطالعه و پژوهش نیز در ارتباط باهم معنادار بوده و هیچ یک از روش‌های کمی و کیفی حداقل در «حوزه نظر و معرفت

شناسی» بصورت خالص نمی‌توانند وجود داشته باشند؛ موضوعی که آلن برایمن از آن به عنوان «منطق مثلث بندی» یاد می‌کند:

محققان پیام اصلی مثلث بندی را ضرورت به کارگیری بیش از یک روش تحقیق و همین‌طور بیش از یک نوع داده در نظر گرفته‌اند (برایمن، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

با این حال تفکیک در «حوزه روش» اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین در پژوهش حاضر، مبانی نظری و همچنین یافته‌های پژوهش، بر اساس روش‌های اسنادی و با مراجعه به برخی آثار مکتوب یورگن هابرماس در بخش مبانی نظری و اشعار احمد شاملو در بخش یافته‌های پژوهش به عنوان اسناد مورد وثوق مورد استفاده قرار گرفته است: اسناد شامل نشریه‌هایی است که توسط سازمان‌های ذیصلاح منتشر می‌شوند و منابعی قابل وثوق برای هر محقق به حساب می‌آیند (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

برای دسته بندی مفاهیم کلیدی و یافته‌های اصلی که به روش اسنادی جمع‌آوری گردیده؛ از مدل «عینی-ذهنی»، که جهت تطبیق و مقایسه و مقدمه تحلیل می‌باشد استفاده شده است. مدل عینی-ذهنی مبتنی بر رویکرد تضادی-دیالکتیکی است که مدل نظری پژوهش نیز بر اساس آن ساختار بندی شده است:

بنا بر روش شناسی دیالکتیکی یا دیالکتیک‌گرایی در علوم رفتاری: هستی به گونه فرآیندی دیده می‌شود که همواره برآمده از تقابل عناصر درونی هر واقعیت، به صورت دو پاره عینی و ذهنی کنش می‌کند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۷۱).

بهترین رویکرد در جامعه‌شناسی شناخت برای پیدا کردن این سرچشمه‌ها آن است که در تحلیلی دیالکتیکی عناصر ذهنی و عینی پدیدآورنده آگاهی بررسی و بازنگری شوند (همان: ۱۰۶).

بر همین مبنا دسته بندی مفاهیم در قالب مفاهیم عینی-ذهنی مقدمه ورود به بخش تحلیل یافته‌ها است. به گفته دیگر در این پژوهش روش اسنادی مقدمه روش

دیالکتیکی برای دسته بندی مفاهیم و روش دیالکتیکی مقدمه‌ای برای تحلیل محتوای کیفی است که محور تحلیل یافته‌ها در پژوهش حاضر است:

تحلیل محتوا به عنوان یک روش، می‌تواند بطور معکوس موجبات شناخت اندیشه و سبک یک نویسنده یا شاعر را فراهم سازد و با مدلی که از این طریق بدست می‌آید، دیگر اشعار یا نوشته‌هایی که بدو منتسب شده‌اند، به عنوان اصیل یا کاذب معرفی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۸۳).

تحلیل محتوای کیفی، از داده‌های متنی پراکنده حرکت می‌کند و با بیرون کشیدن مفاهیم مستتر در آن، به تدریج به سطوح انتزاعی‌تری از متن دست می‌یابد (تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). تحلیل محتوای کیفی یک روش استقرائی و با بررسی جزئیات و با تلخیص مفاهیم مورد نظر شروع می‌شود و هدف بررسی تأثیر متن، بر گیرنده پیام است؛ تا پژوهشگر بار ارزشی مفاهیم و عبارت‌های به کار برده شده را مورد ارزیابی قرار دهد. نمونه‌گیری به شیوه انتخابی و از اولین مجموعه شعری احمد شاملو می‌باشد که بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ هجری شمسی سروده شده است، اگرچه از اشعار سالهای بعدی او نیز جهت تکمیل یافته‌ها استفاده شده است. واحد تحلیل که به یک نوع موضوع مشخص و مورد مطالعه اشاره دارد؛ «بخش‌ها» و «بندها» یی از اشعار احمد شاملو و یا «کلمات کلیدی» از ابیات شعری اوست. مقوله‌های شعری به مقوله‌های «عینی» و «ذهنی» یا «آرزویی» تقسیم شده‌اند که در آن کلمات کلیدی یک واحد کدگذاری است.

نمونه‌های شعری انتخاب شده در مقایسه باکثرت سروده‌های احمد شاملو بسیار اندک است، اما تشابه اشعار با توجه به موضوع مورد مطالعه یعنی؛ بازتاب ستیز و همچنین با توجه به واحد تحلیل، قابلیت اعتبار دارند و با توجه به این که روش به کار رفته می‌تواند بسط و گسترش یابد و پژوهشگران دیگر بنا به نظر و روش «بینامتنیت» می‌توانند موجب تعمیق این گونه یافته‌ها گردند؛ پژوهش قابلیت اعتماد داشته و بواسطه

این که می‌تواند به صاحب‌نظران دیگر غیر از هابرماس و به شاعران دیگر غیر از شاملو تسری یابد؛ قابل انتقال و قابلیت اطمینان دارد.

یافته‌های پژوهش

اولین مجموعه شعر احمد شاملو با عنوان آهن‌ها و احساس (۱۳۳۰-۱۳۲۶) عنوانی است که تداعی گر قطبیت و ستیز است؛ در یک سو مفهوم عینی و کمی «آهن» و در سوی دیگر مفهوم ذهنی و کیفی «احساس»، حضور دارد. اولین شعر از این مجموعه تقابل این مفاهیم دوگانه و هم فراخوانی مفاهیم عینی - ذهنی، در شعر «مرغ دریا» است که یک فضای ساختاری- دیالکتیکی را بوجود آورده است. دریا با عناصر پیرامونی خود کلیتی است فراتر از دریا، و نمادی است از جامعه بسته، قهرمان ساز بی قهرمان که در آن زبان احساس بجای زبان استدلال جاری است؛ که با کنش ارتباطی مورد نظر هابرماس فاصله زیادی دارد.

شب است و سیاهی، آفتاب و جهان در خواب و تصویری که نخست، «سکوت» را در ذهن تداعی می‌کند

خواهید آفتاب و جهان خوابید

از برج فار،^۱ مرغک دریا، باز

چون مادری به مرگ پسر، نالید (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۳).

ولی عناصری وجود دارند که آرامش ساحل را به هم می‌ریزند قارقار وحشی

اردک‌ها و حتی خود دریا که باعث بیزاری است: خاموش باش! من ز تو بیزارم

وزآه های سرد شبان گاه ات ... (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۴).

۱- فار یا فاروس برجی در جزیره فاروس در اسکندریه مصر بوده که بر فراز آن آتشی روشن می‌کردند تا راهنمای ملوانان باشد. فانوس دریایی برگرفته از همین نام است.

ولی بیشتر از همه مرغ دریایی است که باید خاموش باشد تا در سکوت بماند
شب... تا...

بگذار در سکوت به گوش آید
در نورِ رنگِ رفته و سردِ ماه
فریادهای ذله محبوسان
از محبسِ سیاه... (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۶).

مرغ دریا نمادِ پرحرفی و سخنانِ بیهوده است که مانع شکل‌گیری کنش ارتباطی است، بنابراین مانع شنیدن فریادهای دادخواهی و عدالت‌طلبی است. چون هابرماس معتقد بود:

دموکراسی؛ محتاج مشارکتِ برابر و همگانی آنان در مباحثات عمومی است (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

«شعر سیاه» در جامعه که باز تاب‌دهنده سیاهی‌های جامعه است اغلب زبان نمادین و فابل^۱ بخود می‌گیرد زبانی که در جامعه ایران «پرزمینه» و با «فضای عامه» مورد نظر هابرماس همخوان است، در این زمینه می‌توان «مرغ دریایی» شاملو را با «خروس بی‌محل» شریعتی یکی دانست که هردو سکوت شکن و چالش‌زا هستند. شعر دوّم از مجموعه آهن‌ها و احساس با عنوان «برای خون و ماتیک»، شعری است که شاعر نماها را به چالش می‌کشد شعری سراسر ستیز با شاعرانی که عشق را تا حد شهوت فرو می‌کاهند و به بیماری «تقلیل‌گرایی» مبتلا هستند.

شاعر در شعر «برای خون و ماتیک» از «مفاهیم دوگانه» سود می‌برد که آن نیز هم ریشه در ماهیت دوئیتی تفکر و هم ریشه در «فضای عامه» و «زیست جهان» این مردمان دارد. این شعر بازتاب ستیز انسان است با شیطان، آنگاه که جامعه هزار زخم دارد

۱- از واژه لاتین Fabula به معنای قصه می‌باشد؛ قصه کوتاهی که شخصیت‌های آن حیوانات می‌باشند

بررسی بازتاب ستیز اجتماعی در اشعار احمد شاملو ... ۲۵۳

زخمی عمیق‌تر از این نیست که شاعران در کنار سرخی زخم‌ها سرخی لب‌ها را جستجو کنند. شاملو در هجو یکی از این گونه شاعران می‌نویسد:

هی!

شاعر!

هی!

سرخ‌ی، سرخی ست:

لب‌ها و زخم‌ها! ... (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۰).

ستیز دیگری نیز در شعر «برای خون و ماتیک» وجود دارد و آن مقابله و ستیز «سیرت پست» با «سیرت پاک‌ی پرست» است همچنین صورت شعرنو در مقابل شعر کلاسیک اما ستیز اصلی در صورت نیست بلکه ریشه در سیرت اجتماعی دارد که شیشه‌های ماتیک را از خون مظلومان پر می‌کند.

در شعر «برای خون و ماتیک» «زیست جهان‌ها» متفاوت می‌گردند و در بین «زبان‌ها» که در نظام فکری هابرماس ابزار «درک مشترک» است، دره‌ای عمیق بوجود می‌آید اگر در شعر «مرغ دریا» بین زبان شاعر و زبان مرغ دریا فاصله هست در این سروده (برای خون و ماتیک) بین زبان شاعران فاصله‌ای است به وسعت دریا که شاملو آن را با رویکرد انتقادی (هجو) نمایش داده است.

شعر سوّم شاملو از مجموعه آهن‌ها و احساس شعری است با عنوان «مرثیه» که در مهر ۱۳۳۰ سروده شده و از جمله شعرهای تقدیمی اوست تقدیم به کارگری به نام «نوروز علی غنچه» که مبارز راه عدالت بود و به دلیل افکارش بمدت ده سال زندانی گردید و به دلیل بیماری آزاد و بلافاصله پس از آزادی از زندان درگذشت.

شعرهای تقدیمی شاعر چه برای افرادی که عنوان شعر برای تقدیم به آنهاست و چه افرادی که نام آنها در متن شعر ذکر گردیده است مخاطب فردی شاملو نمی‌باشند بلکه مخاطب شاعر، اجتماعی از انسانهاست.

چنانچه در شعر «مرثیه» مخاطب فقط «غنچه» نیست بلکه مخاطب «غنچه‌ها» و همچنین «دست ستم آلود گل چین‌ها» است.

راه در سکوتِ خشم

به جلو خزید

و در قلب هر رهگذر

غنچه پژمرده‌ای شکفت:

شعرهای تقدیمی شاعر تقدیم به کسانی است که همانند خود او به دنبال شکستن میله‌های سخت و زمخت ساختار استبداد هستند و شعر «مرثیه» همانند شعر «مرگ نازلی» و شعر از «عموه‌ایت» که خطاب به پسر مرتضی کیوان دوست اعدامی شاعر است همگی انعکاس جامعه‌ای است که آفتاب‌هایش یکی پس از دیگری خاموش می‌شوند تا آفتاب روشنگری بتابد.

در نگاه هابرماسی در شعرهای تقدیمی شاعر دو نوع زیست جهان مقابل هم و در ستیزند زیست جهانی که شاعر و انسان‌های مبارز در پیش گرفته‌اند و کسانی که «برادرهای یک بطن!» ولی قاتلان خورشیدند.

شاعر در شعر مرثیه مخاطبی جز زیست جهان نخست ندارد و شاعر بصورت مستقیم با قاتلان سخن نمی‌گوید و کنش ارتباطی شاعر در فضای زیست جهان خورشیدها و غنچه‌هاست و نه ظلمت‌ها.

ولی در شعر «۲۳» که در تاریخ بیست و سوم تیر ماه ۱۳۳۰ سروده شده، یکی از

شعرهایی است که با «علاقه شناختی» هابرماس قابل توضیح است:

فضای شعر، شهر است و خیابان و اتفاقاتی که در خیابان جاری است و به گفته جین جیکوبز:^۱

خیابان خون شهر است (شارع پور، ۱۳۹۱: ۲۱۷).

خیابان مظهر بازتاب کنش‌های اجتماعی است، شاملو در شعر ۲۳ خیابانی را ترسیم می‌کند که عمیق‌تر از عناصر شهری مورد نظر کوین لینچ^۲ است. در نظر لینچ خیابان عامل ارتباطی فیزیکی انسانهاست ولی در نگاه شاملو خیابان خود پیکره‌ای دارد که گاه با زیست جهان معترضین هماهنگ و گاه با زیست جهان سرکوبگران، هماهنگی دارد.

شعر «۲۳» در بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۰ ترسیم خیابانی است لخت و برهنه ولی «در اشتیاق خواهش بزرگ» که در انتها و «در میدان بزرگ دیباچه تاریخ امضاء می‌شود» ولی شهرمورد نظر شاملو شهر دوقطبی‌هاست نه تنها قطب شمال در مقابل قطب جنوب بلکه قطبیت دو زیست جهان متفاوت است، شهرتضاد و ستیز.

از طرفی: چه کنم های سر به هوای دستان بی تدبیر تقدیر

پشت میله‌ها و ملیله‌های اشرافیت

پشت سکوت و پشت دارها

پشت افتراها پشت دیوارها ... (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۲).

و از طرفی دیگر: مردانی که استخوان هاشان آجر یک بناست

بوسه‌شان کوره است و صداشان طبل

و پولاد بالش بسترشان

یک پتک است (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۲).

و باز قطبی که یک سوی آن انسانیت را می‌جویند

به آن کسان که به زیانی معتادند
و اگر زیانی نبرند که با خوی شان بیگانه بود
می‌پندارند که سودی برده‌اند (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۳).
و در مقابل کسانی که انسانیت را می‌جویند
و به آن دیگر کسان
که سودشان یک سر
از زیان دیگران است (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۳).

شاملو در شعر «۲۳» هر دو قطب را مورد خطاب قرار می‌دهد با هر دو زیست
جهان آشناست؛ یکی را براساس علایق شناختی‌اش نوید پیروزی می‌دهد و برای آن
دیگری بر اساس آرزوهایش «نوشاندن جامی از شرابِ مرگ».
شعرِ دوقطبی، با دو زیست جهان متفاوت و متقابل در شعرهای بعدی مجموعه
اشعار احمد شاملو و تا پایان زندگی شعراش جریان دارد؛ در شعر «تا شکوفه سرخ یک
پیراهن»، عده‌ای با زحمت و تلاش، پایشان با افتخار تمام در زنجیر زن و فرزند است و
عده‌ای دیگر:

نگاهشان

انجماد یک حماقت است (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۳).

و این زیست جهان‌های متفاوت در شعر «قصیده برای انسانِ بهمن ماه»، تقابل
شاعران و شاعرنمایان، در شعر «تنها»، اخترانِ پرپر شده بر سنگ فرش خیابان‌ها در
مقابل تماشاگران:

از پشتی شیشه‌ها به خیابان نظر کنید

خون را به سنگ فرش ببینید (همان: ۳۳۲).

و در برخی شعرهای شاملو، تبلور چند زیست جهان در یک فضا، نمایش داده می‌شود، فضایی که یادآور «فضای عامه مورد نظر هابرماس است؛ شاملو در شعر «کیفر» از مجموعه «باغ آینه»، تنوع زندانیان را بگو نه ای ترسیم می‌کند که یادآور تنوع و تقسیم کار ناعادلانه در جامعه است:

به هر زندان دو چندان نقب، در هر نقب چندین حجره، در هر حجره، چندین مرد
در زنجیر...

از این زنجیریان، یک تن، زناش را در تب تاریک بهتانی به ضرب دشنه‌ای کشته
است (همان: ۳۳۳).

علاوه بر ستیز دوگانه‌ها در شعر شاملو، ستیز «آنچه هست» با «آنچه باید باشد» نیز در جای جای شعرش حضور دارد؛ در شعرهایی با عنوان «شبانها»، شب واژه‌ای است که نقش رمز شب را بازی می‌کند:

شب فریادی برای رهایی است (همان: ۶۰۱).

رهایی از ساختارِ سفت و سخت یک بن بست، که او در شعر «در این بن بست»
به آن اشاره دارد:

دهانت را می‌بویند

مبادا که گفته باشی دوست می‌دارم (همان: ۸۲۴).

گله و شکایت از «ساختار» و «عاملیت»، واضح‌ترین انعکاس ستیز در شعر اوست. او هم از ساختارِ سفت و سنگی جامعه می‌نالند و هم از خروشِ خشمِ عاملانی که حرفی برای گفتن ندارند:

گاهی سؤال می‌کنم از خود که

یک کلاغ

با آن حضورِ قاطع بی‌تخفیف

وقت

صلواتِ ظهر

با رنگِ سوگ وارِ مصرش
بر زردیِ برشته گندم زاری بال می‌کشد
تا از فرازِ چند سپیدار بگذرد،
با آن خروش و خشم
چه دارد بگوید
با کوه‌های پیر
کائن عابدان خسته خواب آلود
در نیم روز تابستانی
تا دیرگاهی آن را با هم
تکرار کنند (همان: ۷۸۴)؟

شاملو با وجود این که همواره می‌کوشید مرزی میان شعر و سیاست قائل باشد، اما در دفاتر شعر «قطعنامه»، «هوای تازه»، «باغ آینه»، «شکفتن در مه»، «دشنه در دیس»، «ابراهیم در آتش»، «ترانه‌های کوچک غربت»، و «مدایح بی صله» شعرهای بسیاری را به دست چاپ سپرد که هر کدام از یک واقعه سیاسی الهام می‌گرفتند. از قتل تقی آرانی،^۱ مرتضی کیوان^۲ و وارثان سالاخانیان^۳ و همدوشی با شن چوی کره‌ای^۴ تا حادثه سیاهکل^۵ ... همه و همه به صورت مختلف به شعر شاملو راه یافتند و تبدیل به شعور عمومی شدند (قرا گوزلو، ۱۳۸۲: ۹۶).

۱- نویسنده آزادی خواه و از رجال سیاسی چپ که در سال ۱۳۱۸ در زندان به قتل رسید.

۲- شاعر منتقد و فعال سیاسی که در سال ۱۳۳۳ تیرباران شد

۳- از فعالان سیاسی که در سال ۱۳۳۳ در زیر شکنجه و بدون اعتراف به محل انتشار مجلات سیاسی ضد حاکمیت جان سپرد و شاملو شعر «نازلی سخن نگفت» را در تحسین این گونه افراد سرود.

۴- رفیق ناشناسی که بواسطه دردها و درک‌های مشترک آشناس، شاملو او را برادرکِ زردپوستی می‌خواند که قلب ما با اوست.

۵- نخستین حرکت مسلحانه علیه حاکمیت است که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در سیاهکل اتفاق افتاد که در جریان آن ده نفر از انقلابیون دستگیر و سپس اعدام شدند.

بنابراین، می‌توان مدل نظری مفاهیم اصلی احمد شاملو را در دو مقوله عینی و ذهنی بشرح ذیل ارائه نمود:

مدل نظری مفاهیم شاملو

پاره ذهنی



مدل نظری مفاهیم شعری احمد شاملو

پاره عینی

درمدل فوق «ساختار ذهنی» شاعر که شامل آمال و آرزوهای او در ایجاد یک جامعه سالم است؛ به عنوان مقوله ذهنی و «ساختار جامعه»/ به عنوان مقوله عینی در نظر گرفته شده‌اند که محصول هم فراخوانی این دو پاره شعر شاملو می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مدل تلفیقی مفاهیم نظری یورگن هابرماس و مفاهیم شعری احمد شاملو



تطبیق و تحلیل یافته‌های پژوهش

همسو و همساز شدن اجزا و عناصر یک پژوهش علمی، همانند سرودن یک شعر موزون است. با این تفاوت که خمیرمایه شعر «احساس» و خمیرمایه پژوهش علمی، «علم» است؛ حال نتیجه اصلی یک پژوهش علمی در مورد «احساس» و یک مفهوم جامعه‌شناختی مبتنی بر احساسات افراد یعنی «ستیز»، یک معجون تازه و یکی از یافته‌های این پژوهش است؛ یافته‌هایی که نه مقصود نهایی بلکه می‌تواند راهنمای راهی باشد، که هنوز خط جاده‌های صحرائش با قلم پای مشتاقان ناآشناست.

در تطبیق و همسویی مبانی نظری و یافته‌های پژوهش؛ «کلمات کلیدی» و «مقوله»‌های هر دو بخش را می‌توان بشرح ذیل مورد مقایسه و تطبیق قرارداد:

مفهوم «علائق شناختی» در دستگاه نظری هابرماس، منطبق با احساسات شعری شاملو و همچنین مبتنی بر آمال و آرزوهای شاملوست، همان گونه که ذکر گردید، از نظر هابرماس آرزوها و احساسات دو وجه از دل‌بستگی هستند که ریشه در نیازها دارند، از طرفی در شعر «مرغ دریا» علاقه شاعرسکوت است اما سکوتی که در آن صداهای دیگر که صدای آزادی است شنیده شود، «آزادی» نیاز اصلی جامعه در شعر «مرغ دریا» است. در شعر «برای خون و ماتیک» علاقه شاعر این است که دیگر شاعران نیز مانند او «آهنگ و رنگ» را بشناسند او در این شعر در پی شناساندن شناخت است به کسانی که دم از شناخت می‌زنند و در شعر «مرثیه» ایده آل شاعر این است که جامعه، صاحبان شناخت چون نوروزعلی غنچه را بشناسند و در شعر «۲۳» آرمان شاعر آزادی از بند هر سلطه‌ای است. بنابراین علایق شاعر معطوف به دو نیاز یعنی؛ «آزادی» و «شناخت» برای جامعه است. آزادی و شناخت مقوله‌هایی هستند که شاملو به کرات با نمونه‌هایی که ذکر گردید به آنها پرداخته است؛ مقوله‌هایی که هابرماس آنها را با مفاهیم علایق شناختی، کنش ارتباطی، نگرش انتقادی و... جستجو می‌کند و بحران مشروعیت را آفت اصلی آزادی و شناخت می‌داند.

زبان شاعر نیز با «نظریه انتقادی» هابرماس همسویی دارد؛ بگونه‌ای که اطاعت محض و تبلیغ ارزش‌های حاکمیت در آن جایی ندارد. شعر شاملو تحسین و چاپلوسی بیجا نیست، تحسین انسانیت است و تقبیح سلطه و این امر زمانی میسر است که دولت و مدیریت جامعه عرصه را برای مباحثه و مفاهمه طرفین با یکدیگر باز نگاه دارند و از نظر هابرماس فضای خواص به فضای عامه انتقال یابد. نقشی که شاملو آن را بیشتر متوجه خود مردم می‌داند. «زبان» در نزد هابرماس نه تنها ابزار ارتباطی که ابزار سلطه بشر بر طبیعت است، اگر در نگاه مارکسیستی انسان موجودی است ابزارساز در نگاه هابرماس انسان موجودی است دارای زبان؛ ولی این زبان در نزد هابرماس دارای مفهوم سوسوری^۱ از زبان است به این معنا که عنصر اصلی آن زمینه اجتماعی یا همان محور

۱- فردیناند دو سوسور زبان شناس ساختارگرای سویسی

افقی و نه صرفاً قواعد و ضوابط دستوری زبان است. شاملو نیز «زبان شعر» را نه فقط برای سرودن شعر بلکه بعنوان ابزار ارتباطی بین اعضای جامعه در نظر می‌گیرد که انگار مناسب‌ترین ابزار برای ایجاد کنش ارتباطی در فضای عامه و زیست جهان انسان‌هاست. اگر در زبان ادبیات، فابل در ایجاد درک از موضوع کمک کننده است شاملو نیز از

آن نهایت استفاده را برده است؛ که شعر «مرغ دریا» نمونه‌ای از آن می‌باشد.

«عقلانیتی» که در شعر شاملو وجود دارد نه عقل محض و فلسفی است و نه عقل ابزاری، بلکه عقلانیت موجود در شعر شاملو عقلانیت جمعی است، اصالت با جمع است و هیچ کس خود را محور عالم نمی‌داند. در شعر شاملو عملی عقلانی است که در خدمت نوع بشر و اجتماع بشری باشد که با عقلانیت مورد نظر هابرماس بصورت کامل تطابق دارد. مصداق این موضوع اشعاری است که شاملو برای جان سپردگان در راه آزادی سروده است که به بخشی از آنها در یافته‌های پژوهش اشاره گردید. در «کنش ارتباطی» هابرماس، کنشگران بر اساس اشتراکات زمینه‌ای و اصول مسلم انسان اجتماعی سعی دارند به تفاهم برسند ولی در شعر شاملو واقعیت به گونه‌ای دیگر است حتی زبان شعر نیز که زبان تفاهم است دو قطبی می‌شود و نه در شکل و سبک بلکه در مضمون و متن و سیرت نیز دو قطبی است، تا آنجا که شاعر در مقابل شاعرانها قرار می‌گیرد و بقول مهدی سهیلی عقابان در مقابل کلاغان و شعر در مقابل شبه شعر، بر همین اساس که کنش ارتباطی ناتمام و ناقص است فضای عامه و زیست جهان مورد نظر هابرماس در شعر شاملو دو قطبی است و اگرچه در «فضای عامه مورد نظر هابرماس در برگیرنده عمومیت جامعه است ولی فضای عامه در شعر شاملو یکدست و همگون نیست. «ستیز» موجود در بین طبقات اجتماعی، گروه‌ها و لایه‌های عمیق جامعه، با آفرینش شعری احمد شاملو به زیبایی تمام بازتاب یافته و شعر شاملو همانند آینه‌ای است که بخشی از تاریخ این مرزو بوم را در آن می‌توان دید.

یافته‌های پژوهش، نشان از نابسامانی پاره عینی (جامعه) و همچنین پاره ذهنی (ذهن شاعر) دارد که هر دو متأثر از یکدیگر، محصول نابسامان ارائه داده‌اند؛ بگونه‌ای

که شاعران سعی نموده‌اند هرآنچه زشت و نابسامان است، در قالب شعر سامان داده و بی‌نظمی و ستیز را به شکل زیبا بازتاب دهند؛ بنابراین هنر زیبا و شعر زیبا می‌تواند نماینده جامعه نازیبا باشد. ممکن است این تصور پیش آید که شعر، از مفاهیم روان‌شناختی و زیبایی‌شناختی و از مقولات روحی محسوب می‌گردد اما آنچه در این پژوهش بدست آمد، رسیدن به نظریه "ناتالی هنیش" می‌باشد که معتقد است؛ به حوزه احساسات کم توجهی شده است:

به این مسئله که همه زندگی اجتماعی به تبع شدت عواطف و احساسات معنا پیدا می‌کند؛ هرگز در روش شناسی نظرسنجی‌ها مطرح نشده و در پرسشنامه‌های (پروبلماتیک) علوم اجتماعی به ندرت مطرح شده است. در حالی که توجه به این مسئله امکان می‌دهد معنای بسیاری از پدیده‌های در عین حال آشنا و تقریباً اکتشاف نشده، هم در حوزه روابط انسان‌ها با طبیعت و با دانش و هم در حوزه روابط دو جانبه انسان‌ها و روابط میان دولت‌ها روشن شود (هنیش، ۱۳۸۹: ۴۵).

در جامعه شناسی به بهانه دوری جستن از «بار ارزشی» و یا «داوری ارزشی» و برجسب‌های این چینی، پژوهشگران کمتر به پژوهش‌های کیفی در رابطه با مفاهیم کیفی مانند شعر می‌پردازند؛ این مسئله موجب گردیده است تا دنیای رازآلود شعر و شاعری کمتر مورد پژوهش پژوهشگران اجتماعی قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که راه‌های جدید و نارفته در این مسیر فراوان است. یکی دیگر از اشارات ضمنی برآمده از یافته‌های پژوهش این است که متأسفانه با وجود انقلاب علیه استبداد و دیکتاتوری و با وجود ساختار شکنی کنشگران از جان گذشته که در لفظ زیبای «شهید» بازتاب یافته است؛ جامعه ما همچنان در «محبس سیاه» گرفتار است.

نتیجه گیری

با وجود تفاوت‌های بنیادین میان «شعر» و «نظریه» و همچنین بینش «جامعه‌شناسانه» با بینش «شاعرانه»؛ شباهت اساسی این دو، بنیادی‌ترین اصل، یعنی شناخت جهان برای بهتر زیستن است و این اصل انسانی به شیوه‌های مختلف در «عقلانیت نظری» و «احساس شاعری» بازتاب یافته است.

خمیرمایه احساس در «شعر» بیش از «نظریه» می‌باشد؛ پاره ذهنی موجود در نظریه حاوی علایق شناختی مورد نظر هابرماس است؛ در حالی که پاره ذهنی موجود در شعر آمال و آرزوها، احساسات و عواطف شاعرانه می‌باشد؛ در نتیجه بین پاره ذهنی شاعر و جامعه‌شناس و نظریه پرداز اجتماعی تفاوت زیادی وجود دارد در حالی که پاره عینی در هر دو از اشتراکات زیادی برخوردار است. و آن عینیت جامعه و واقعیت‌های اجتماعی است. به همان نسبت که نظریه پردازان اجتماعی و جامعه‌شناسان، تحت تأثیر ساختار جامعه، شرایط بیرونی، عینی، اجتماعی و اقتصادی آن دست به «نظریه پردازی» می‌زنند؛ به همان نسبت نیز شاعران، تحت تأثیر ساختار جامعه، «شعر» می‌گویند. پس «نظریه» و «شعر»، یک اشتراک اساسی با هم دارند و آن این که هر دو محصول ساختار جامعه هستند. شعر و نظریه هر دو ابزار و فنون تبیین جامعه و پدیده‌های اجتماعی محسوب می‌شوند؛ هنر نظریه پرداز توضیح روابط بین متغیرهاست که در قالب نظریه نمایان می‌شود و هنر شاعر در قالب شعر آشکار می‌گردد. بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه نظری هابرماس، مفاهیم نظری چون «کنش ارتباطی»، «نگرش انتقادی» و... است و بازتاب ستیز اجتماعی در دستگاه نظری شاملو، مفاهیم شعری چون «خون و ماتیک»، «۲۳» و ... است.

بنابراین شاعران برجسته‌ای چون احمد شاملو قبل از آن که شاعر باشند جامعه‌شناس اند؛ اگر در نگاه هابرماس، «بحران مشروعیت» محصول «سرمایه داری سازمان یافته» می‌باشد در نگاه شاملو محصول «میله‌ها و میله‌های اشرافیت» است.. و بی آن که

در زندگی این دو تفحص شود از مفاهیم نظری و شعری آنها نتیجه می‌شود که هر دو با رویکرد «سوسیالیستی» و «عدالت خواهی توأم با آزادی» در پی ایجاد جامعه سالم، آزاد و بدون وجود سلطه می‌باشند. در نهایت اگر تطبیق و تلفیق نظری یکی از اصلی‌ترین روش‌های باروری علم محسوب می‌شود و اگر یکی از وظایف اصلی علوم، دسته‌بندی مفاهیم و موضوعات مورد مطالعه طبق شاخص‌های علمی است، پژوهش حاضر در حد توان خود؛ در نزدیک سازی شعر و نظریه و توسعه موضوعات بین رشته‌ای، هرچند بسیار اندک گام برداشته است.

پیشنهادها

«شعر» در جامعه ایران همواره به عنوان یک عنصر تأثیر گذار و از عناصر اصلی فرهنگ ایران محسوب می‌شود. بنابراین لازم است «مطالعات ادبی» با هماهنگی حوزه‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی به یک «قانونمندی» و چارچوب مطالعاتی مشخص دست یابد، تا این میراث فرهنگی غنی با دید ژرف‌تری مورد مطالعه و بررسی علمی قرار گیرد.

پیشنهاد دیگر این که جامعه شناسی شعر به ویژه جامعه شناسی شعر نو، می‌تواند به عنوان یک رشته تحصیلی در دانشگاهها مطرح گردد تا مقدمه‌ای برای جامعه شناسی بومی ایران زمین باشد.

در هر پژوهش ادبی، پژوهشگر مجبور به انتخاب بخشی از آثار هنری است که به عنوان نمونه ذکر و تحلیل نماید؛ اما یکی از آسیب‌های شعر این است که برخی نویسندگان به ویژه نویسندگان معروف دست به انتخاب برخی از اشعار یک شاعر می‌زنند که انتخاب آنها هیچ معیار و شاخص مشخصی ندارد و حتی هیچ چارچوب و شاخصی برای آن مطرح نمی‌گردد.

تداوم «فریاد» در شعر معاصر، انعکاس فریادهای قبلی است، اگرچه این انعکاس و بازتاب زیبا و لذت بخش به نظر می‌رسد؛ اما لذت واقعی پاسخ به فریادها است و نه تداوم فریادی که از قرن‌ها پیش بوده و همچنان به گوش می‌رسد. این فریاد در گلو شکسته، فقط فریاد نیما یوشیج، احمدشاملو و مهدی اخوان ثالث نیست؛ فریاد در گلو مانده یک جامعه پر از فریاد است.

نهایت این که این پژوهش می‌تواند مبنای تحقیقات دیگر در تلفیق نظریات ادیبان با جامعه‌شناسان در مورد موضوعات گوناگون ادبی و جامعه‌شناختی باشد.

منابع

- آوٹ ویت، ویلیام. (۱۳۸۶). *هابرماس، معرفی انتقادی*، ترجمه: لیلا جو افشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران.
- انصاری، منصور. (۱۳۸۴). *دموکراسی گفتگویی*، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس، تهران: نشر مرکز.
- برایمن، آلن. (۱۳۸۹). *کمیت و کیفیت در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هاشم آقا بیگ پوری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان
- تنهایی، ح. ا. (۱۳۸۹). *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*. (ویرایش فشرده)، تهران: ناشرین: مرن‌دیز - بهمن برنا، چاپ ششم.
- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۴.
- تنهایی، ح. ا. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی نظریه*، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- تنهایی، ح. ا. (۱۳۹۱). *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته* در گذار، تهران: نشر علم.

بررسی بازتاب ستیز اجتماعی در اشعار احمد شاملو ... ۲۶۷

- تنهایی، ح. ا. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی نظری*، ویرایش چهارم، تهران: انتشارات بهمن برنا، چاپ چهارم.
- حریری اکبری، محمد. (۱۳۸۳). اندیشه‌های یورگن هابرمس، *مجله علوم اجتماعی* دانشگاه فردوسی، مشهد: شماره اول.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ شانزدهم.
- ساعی ارسی، ایرج و پرویز صالحی. (۱۳۹۲). "پژوهشی در جای خالی سلوچ" اثر محمود دولت‌آبادی، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- شارع پور، محمود. (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی شهری*، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- *شاملو، احمد. (۱۳۹۲). *مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها*، تهران: موسسه انتشارات نگاه، چاپ یازدهم.
- قراگوزلو، محمد. (۱۳۸۲). *چنین گفت بامداد خسته*، تهران: انتشارات آزاد مهر
- کرایب، یان. (۱۳۸۶). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرمس*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات آگه، چاپ ششم.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۸۴). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- لسناف، مایکل ایچ. (۱۳۸۷). *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات ماهی
- هابرمس، یورگن. (۱۳۷۵). *درهم‌تندگی اسطوره و روشنگری: ماکس هورکهایمر و تئودور آدرنو*، ترجمه: علی مرتضویان، مجله ارغنون شماره ۱۱ و

- هابرمس، یورگن. (۱۳۷۷). *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه: ابراهیم سلطانی، مجله کیان، سال هشتم، شماره ۴۵
- هابرمس، یورگن. (۱۳۹۲). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار، چاپ چهارم.
- هابرمس، یورگن. (۱۳۹۲). *نظریه کنش ارتباطی*، ویرایش دوم، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- هابرمس، یورگن. (۱۳۹۲). *جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسا ملی*، ترجمه: کمال پولادی، تهران، چاپ ششم
- هولاب، رابرت. (۱۳۷۸). *یورگن هابرمس: نقد در حوزه عمومی*، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ دوم
- Appelrouth,scott and laura desfor edles. (2008). *classical and contemporary sociological theory*, California,pine forge press.
- Armstrong,nancy andleonard tennessee. (1989). *the violence of representation*, London, routledge